عقل

[واژه‌نامهٔ عقاید ـ ۱]

سید محمّد بنی‌هاشمی*

اشاره

هر مکتب و مذهبی، بر یک سلسله «واژگان کلیدی» تکیه دارد و دیدگاههای خود را از طریق آنها بیان می‌کند. این واژگان، عمود خیمهٔ یک نظام فکری است که آن بنای اندیشگی بر این مبنا استوار می‌شود. به واقع، بسیاری از اختلافات، ناشی از عدم تعریف دقیق واژه‌هاست که هرکس به گونهٔ خود، مدّعا را می‌فهمد و در نتیجه، جنگ هفتاد و دو ملّت پدید می‌آید. در حالی که اگر از همان آغاز، برای دیدن پیلی که در خانهٔ تاریک است، همه چراغ به دست می‌رفتند، آن همه اختلاف پدید نمی‌آمد.

اختلاف گاهی برخاسته از سخن گفتن جاهلانه است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «**لو سکت الجاهل، ما اختلف الناس**» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱) و گاهی برخاسته از هواهای نفسانی که در این صورت، پس از علم پدید می‌آید؛ چنان‌که در قرآن اشاره می‌شود (شوری (۴۲) / ۱۴) و گاه، برخاسته از

---

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

بیانهای مختلف از یک حقیقت واحد، چنان‌که بارها مشاهده شده است.

با توجّه به نقش اساسی تعریف واژه‌های کلیدی در تبیین مباحث عقائدی و رفع اختلاف، فصلنامهٔ سفینه در صدد برآمده تا در هر شماره، یک واژهٔ کلیدی در مباحث عقاید را ـ در حدّ گفتاری مختصر ـ توضیح دهد. امید است از این شماره، هربار با یک واژهٔ کلیدی آشنا شویم. در این مورد، تذکّر چند نکته ضرور است:

۱. گفتارهای این سلسله، توسط پژوهشگران مختلف نوشته می‌شود. لذا هریک از آنها، سبک و سیاق خاصّ خود را دارد؛ گرچه اصول حاکم بر تمام این گفتارها، همان شاخصهای پژوهشیِ شناخته شده است.

۲. چارچوب کلّی این گفتارها، تعریف واژه‌ها بر مبنای قرآن و حدیث است؛ یعنی همان چارچوب کلّی فصلنامهٔ سفینه.

۳. به دلیل اختصار در این گفتارها، هدف اصلی بیان سرفصل‌های اصلی و ارجاع به منابع دیگر است که به تفصیل به آن مطلب پرداخته‌اند.

۴. در این مورد نیز ـ مانند موارد دیگر ـ چشم به یاری پژوهشگرانِ درد آشنا داریم که با بیان دیدگاههای اصلاحی، تکمیلی و انتقادی، همچون گذشته، این سلسله مطالب را یاری کنند.

عقل یک حقیقت وجدانی است؛ لذا هرگونه تعریفی از آن باید ریشه در وجدان عُقلا داشته باشد؛ به گونه‌ای که هر عاقلی فطرتاً آن را تأیید و تصدیق کند. بنابراین، استناد به کتب لغت در این زمینه، برای این است که نشان دهیم که حقیقت وجدانی در زبان عربی چه نامیده می شود و وجه تسمیهٔ آن چیست. همچنین شواهد نقلی و روایی در بحث شناسایی گوهر عقل، همگی، جنبهٔ تذکّری و تنبّهی دارند؛ یعنی عُقلا از این طریق به ویژگیهای عقل و عاقل متذکّر می شوند و تنبّه وجدانی می یابند.

با این مقدّمه، اگر معنای لغوی عقل را درکتب لغت جستجو کنیم، به یک معنای

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

وجدانی روشن برمی‌خوریم که تعابیر مختلف، همگی حاکی از آن هستند.

۱. معجم مقاییس اللّغة: «**العَقْلُ: الحابِسُ عَنْ ذَميمِ القَوْلِ وَ الفِعْلِ.**» (ابن‌فارس، ج ۴، ص ۶۹) عقل، مانع از گفتار و کردار ناپسند است.

۲. لسان العرب: «**العَقْلُ: الحِجْرُ وَ النُّهـیٰ، ضِـدُّ الحُـمْقِ**» (ابن‌منظور، ج ۱۱، ص ۴۵۸) «حِجر» یعنی حرمت و محدودیّت. به همین سبب، آن را که ممنوع التّصرف است ـ و به بیان دیگر تصرّف بر او حرام گشته است ـ اصطلاحاً محجور می‌نامند. «نُهی» نیز از نَهْی به معنی «بازداشتن» مشتق شده است. علاوه بر این حُمق یا حماقت نیز در مقابل عقل جای دارد.

۳. اقرب الموارد «عِقال» را وسیلهٔ بستن معرّفی می‌کند. (شرتونی، ص ۸۱۲)

۴. القاموس العصری «عَقَلَ» را به معنای «رَبَطَ» دانسته است. پس «عَـقْل» نـیز همچون «رَبْط» به مفهوم بستن است. زمانی که کسی شتری را می‌بندد، عرب گوید: «**عَقَلَ البعیرَ**». (انطون، ص ۴۵۰)

براساس این سخنان، عقل نوعی حبس و ممنوعیّت برای انسان است. انسان در هنگام عاقل بودنش، انجام پاره‌ای اعمال را ممنوع می‌یابد. این وجدان به خاطر آن است که عقل، وسیلهٔ نوعی ادراک و فهمیدن است. شخص با وجود آن، خود را مجاز به انجام اعمال ناشایست نمی‌داند؛ زیرا زشتی آن را می‌فهمد. بنابراین فهم و ادراک عقلانی، انسان را از لاقیدی خارج می‌کند و به بند تقیّد می‌کشد. در مقابل، برای کسی که فاقد این فهم است، چنین محدودیّتی معنا ندارد. او از هر قید و بندی آزاد است؛ چون آنچه را عاقل می‌فهمد، او نمی‌فهمد. از این عدم فهم، به حُمق یا حماقت تعبیر می‌شود.

لسان العرب در ادامه می‌افزاید:

العاقِلُ الَّذي يَحبِسُ نَفْسَهُ وَ يَرُدُّها عن هَواها.

عاقل کسی است که نفس خود را حبس می‌کند و آن را از آنچه میل دارد،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

بازمی‌دارد.

أُخِذَ مِن قَوْلِهِمْ قَدِ اعْتُقِلَ لِسانُهُ إذا حُبِسَ وَ مُنِعَ الكَلامَ.

این تعبیر (عاقل)، از گفتار عرب گرفته شده که وقتی زبان کسی محبوس گردیده و از سخن گفتن بازداشته شود، می‌گویند: قد اعتقل لسانه.

در پایان، ابن‌منظور در بیان وجه تسمیهٔ عقل، «یَعْقِلُ» را در کنار «یَحْبِسُ» می‌نشاند:

سُمِّيَ العَقْلُ عَقْلاً، لأَنَّهُ يَعْقِلُ صاحِبَهُ عَنِ التَّوَرُّطِ فِي المَهالِكِ: أَيْ يَحبِسُهُ.

عقل را عقل نامیده‌اند؛ چرا که دارندهٔ خود را از فروغلتیدن به مهلکه‌ها بازمی‌دارد.

البتّه روشن است که این بازدارندگی و منع، درونی است، نه اینکه خارجاً از آدمی سلب اختیار کند.

۵. در کتاب معجم الفروق اللّغویّة ـ که تفاوت‌های میان معانیِ کلمات قریب‌المعنی را بیان می‌دارد ـ دربارهٔ علم و عقل می‌خوانیم:

الْفَرقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَ الْعَقْلِ أَنَّ الْعَقْلَ هُوَ الْعِلْمُ الأَوَّلُ الَّذي يَزْجُرُ عَنِ الْقَبائِحِ. وَ كُلُّ مَنْ كانَ زاجِرُهُ أَقْوىٰ، كانَ أَعْقَلَ. (عسکری، ص ۳۶۶)

اینجا تصریح شده که عقل نوعی علم است: «العقل هو العلم»؛ یعنی اساساً عقل و علم، یک سنخ دارند. هر دو از مقولهٔ فهم و درک‌اند و البتّه این به خودی خود، امری وجدانی است.

امّا آنچه عقل را نسبت به علم تمایز می‌دهد، بنابر گفتهٔ یاد شده، دو نکته است: یکی آنکه عقل، «علم اوّل» است و دیگر آنکه عقل، بازدارنده از بدیهاست. بهترین معنایی که برای «اوّل» بودن این علم خاص (عقل) به نظر می‌رسد، این است که بگوییم عقل اکتسابی نیست. ادراک‌های عقلی، مبتنی بر تعلیم و تعلّم نیست؛ بلکه فهم خوبی و بدیِ عقلی بدون هیچ تعلیمی، از ابتدای بلوغ در انسان حاصل می‌شود. تا زمانی که کودک علم به حُسن یا قُبح افعال ندارد، عامل بازدارنده هم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

ندارد؛ امّا همین که این علم پدید آمد، او را از ارتکاب قبایح منع می‌کند.

ما در خود می‌یابیم که قبل از بلوغ عقلانی، این علم اوّل را ـ که اکنون ما را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد ـ نداشتیم. از سوی دیگر، این خوب و بدها را جایی آموزش ندیده‌ایم؛ بلکه با رسیدن به سنّ بلوغ این علم به ما داده شده است. این دانش نخستین، مرز میان بی‌عقلی و عقل را بیان می‌کند و کمترین عاملی است که عاقل را از غیر عاقل جدا می‌سازد و می‌رساند که اگر آدمی به این نقطه برسد، در جرگهٔ عاقلان درآمده است. امّا همین دانش غیر تعلیمی می‌تواند درجات مختلف داشته باشد و هرکس درجهٔ بالاتری از آن را دارا شود، عاقل‌تر خواهد بود: **کلُّ من کان زاجرُه أقوی فهو أعقل.**

برخی از شواهد نقلی و روایی بحث عقل همین رویکرد را تأیید می‌کند:

۱. عقل، عِقال جهل است. پیامبرﷺ فرماید: **إنَّ العقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ والنفسُ مثل أخبَثِ الدَوابِّ فإنْ لم تُعقَلْ حارَ.** (حرّانی، ص ۱۵)

عقل، عقال (مانع) از جهل است ونفس (انسان) همچون سرکش‌ترین چارپایان است که اگر عقال نشود، سرگردان می‌گردد.

توضیح این کلام پیامبرﷺ در شرح بیان ابن‌منظور در «لسان العرب» گذشت.

۲. نوری جداسازنده میان حق و باطل. حضرتش فرموده‌اند:

العقلُ نورٌ یُفْرَقُ به بینَ الحقِّ و الباطلِ. (دیلمی، ص ۱۹۸)

عقل نوری است که به وسیلهٔ آن، میان حق و باطل فرق نهاده می‌شود.

فرق نهادن میان حق و باطل، همان تشخیص حَسَن از قبیح است که با کشف حُسنِ حَسَن و قُبح قبیح صورت می‌پذیرد. انسان با واجدیّت این نور (عقل) توانایی تشخیص خوب از بد را دارا می‌شود. مثلاً همه عقل را حقّ و ظلم را باطل می‌یابند. این حُسن و قبحها واقعی‌اند؛ یعنی اعتباری، قراردادی یا سلیقه‌ای نیستند. به تعبیر دیگر، حقّ بودن عدل یا بطلان ظلم، مطلق است نه نسبی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

۳. مانند چراغی در وسط خانه. پیامبرﷺ فرمود:

... فَيَقَعُ في قلبِ هذا الإنسانِ نورٌ فيفهم الفريضةَ و السُنَّةَ و الجَيِّدَ و الرَدِيَّ. ألاٰ و مَثَلُ العَقلِ في القَلْبِ كَمَثَلِ السِراجِ في وَسَطِ البيت. (صدوق، علل الشرایع، ص ۹۸)

آن‌گاه در قلب این انسان (بالغ) نوری می‌افتد که در نتیجهٔ آن، فریضه و سنّت و خوب و بد را می‌فهمد. آگاه باشید که عقل در قلب، مانند چراغ در وسط اتاق است.

مراد از فریضه و سنّت، واجب و مستحبّ عقلی است. واجب عقلی مانند رعایت عدل یا ترک ظلم و مستحبّ عقلی مانند احسان به والدین در موردی که وظیفه‌ای متوجّه فرزند نیست.

دانشمندان شیعه به پیروی از رسول خداﷺ و عترت پاک ایشان، همین رویکرد را در شناخت عقل پیش گرفته‌اند:

۱ـ ثقة الاسلام کلینی در مقدّمهٔ کتاب «کافی» گوید:

این کتاب خود را با «کتاب العقل» آغاز می‌کنم؛ زیرا عقل، قلب و محور همه چیز است و احتجاج (محاسبه و مؤاخذه) و پاداش و کیفر براساس آن می‌باشد. **(إذْكان العقلُ هو القطب الذي عليه المدار و به يُحتجُّ و له الثواب و عليه العقاب)** (کلینی، ج ۱، ص ۱۰)

وی در نخستین بخش کافی «کتاب العقل و الجهل»، ۳۶ حدیث از اهل بیت عصمت و طهارتﷺ نقل کرده است. در حدیث سوّم آن باب امام صادقؑ عقل را چنین تعریف می‌کند:

«ما عُبِدَ به الرحمنُ و اكتَسِبَ به الجِنان.» راوی می‌پرسد: پس آنچه در معاویه بود، چیست؟ می‌فرمایند: **«تلك النكراء. تلك الشَيْطَنَة. و هي شبيهةٌ بالعَقْلِ و لَيْسَتْ بالعَقْلِ.»** (کلینی، ج ۲، ص ۱۱)

قسمت اوّل بیان امامؑ ناظر به معرّفی عقل از طریق بیان نتیجه و اثر آن است. در واقع، عقل را نوری دانسته‌اند که به وسیلهٔ آن حُسن عبودیت پروردگار، کشف و راه صحیح بندگی او طی می‌شود. نتیجهٔ این عبادت و بندگی، پاداش بهشت است

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

که نصیب عاقل می‌گردد.

قسمت دوم کلام امام علیه‌السلام بیان این نکته است که در بسیاری اوقات، بعضی از زرنگیها و شیطنتها در نظر کوته‌اندیشان، نشانهٔ عقل به حساب می‌آیند که باید از این اشتباه رایج و بزرگ اجتناب شود. عقل یک گوهر قدسی و الاهی است که هیچ‌گاه به چیزی بر خلاف رضای پروردگار و در مسیر شیطانی، جهت‌گیری نمی‌کند. به تعبیر دیگر، هیچ‌گاه گمراهی و ضلالت را نشان نمی‌دهد و حیله‌گریهای معاویه صفتان را نباید نتیجهٔ روشنگری نور عقل دانست. این شیطنتها، به ظاهر شبیه عقل است؛ ولی عقل نیست.

۲ـ شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» بابی تحت عنوان «باب معنی العقل» آورده و در بیان معنا و تعریف عقل دو حدیث ذکر کرده است. حدیث اوّل همان حدیثی است که به نقل از مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی آوردیم و حدیث دوم از امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که در توصیف عقل فرمودند:

التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ حتّی تُنالَ الفُرْصَةُ. (صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۴۰)

جرعه جرعه غصّه خوردن تا فرصت مناسب به دست آید.

این بیان، معرّفی عقل از طریق شناخت یکی از نتایج و آثار مهم آن است. در شرایطی که انسان برای احقاق یک حق، شرایط و زمینه‌ها را مناسب نمی‌بیند، به نور عقلش، قبح اقدام کردن و نیز حُسن تحمّل کردن را می‌یابد و منتظر فرصت مناسب بودن را کشف می‌نماید؛ هرچند که این حلم و بردباری به غصّه خوردنهای پیاپی بینجامد.

بهترین مثال این امر، غصّه‌خوردنهای امام مجتبی علیه‌السلام است که این حدیث شریف از زبان آن بزرگوار می‌باشد. ایشان به سبب بی‌معرفتیهای یاران بی‌وفایش، چاره‌ای جز صلح با معاویهٔ فریب‌کار نداشت و تحمّل این امر غصّه‌های فراوانی را به کام مبارکش می‌ریخت. البتّه کمال عقل ایشان، حُسن این غصّه‌خوردنها و بلکه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

ضرورت تحمّل آن را کشف می‌کرد.

دربارهٔ این بیان صدوق باید توضیح داد که او تا جایی که متن احادیث را در بیان مراد خود کافی و رسا ببیند، به توضیح نمی‌پردازد. بدین روی، این حدیث را می‌توان دیدگاه صدوق دانست.

۳ـ شیخ مفید در بیان و تعریف عقل به این نکتهٔ بسیار مهم اشاره می‌کند:

يُسمّىٰ عقلاً لِأنَّه يَعْقِلُ عَنِ الْمُقَبَّحاتِ. (مفید، النکت فی مقدمات الاصول، ص ۲۲)

عقل نامیده می‌شود چون (عاقل را) از ارتکاب زشتیها باز می‌دارد.

این جملهٔ کوتاه و پر معنی، اشاره به معنای وجدانی، لغوی و روایی عقل دارد. ایشان همچنین بر انفکاک‌ناپذیر بودن «عقل» از «سمع» تأکید می‌نماید (مفید، اوائل المقالات، ص ۴۴، شمارهٔ ۷ و ۸) و این امر را مورد اتفاق علمای امامیه می‌داند. این همان لازمه‌ای است که میان عقل (حجّت باطنی) و شرع (حجّت ظاهری) برقرار است.

۴ـ علّامه محمّدباقر مجلسی در کتاب بحارالانوار، شش معنای اصطلاحی برای عقل بیان کرده است و اکثر اخبار مربوط به عقل را ناظر به معنای اوّل و دوم آن می‌داند که به تصریح ایشان، مآل و نتیجهٔ واحد دارند. این دو معنا عبارت‌اند از:

الأوّل هو قوّةُ إدراك الخير و الشرّ و التمييز بينهما... الثاني ملكةٌ و حالةٌ في النَفْسِ تَدعُو إلى اختيار الخير و النَفعِ و اجتنابِ الشرورِ و المضارّ و بها تَقوى النَفْسُ على زَجْرِ الدواعي الشهوانيّة و الغضبيّة و الوساوسِ الشيطانيّة.

(مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۹)

اوّل عبارت است از توانایی ادراک خیر و شرّ و تشخیص آنها... دوم حالت نفسانی راسخی که به انتخاب خیر و فایده و اجتناب از شرور و ضررها فرامی‌خواند و نفس به سبب همین ملکهٔ نفسانی قدرت می‌یابد که انگیزه‌های شهوت و غضب و وسوسه‌های شیطانی را منع نماید.

۵ـ مرحوم آیة‌الله‌میرزامحمّدمهدی اصفهانی در درسهای خود ـ اعمّ از اصول فقه و معارف ـ به گونهٔ خاصّی مباحث عقل را مطرح فرموده که از جهاتی منحصر به فرد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

است. عناوین بخشی از دروس ایشان در باب عقل چنین است:

یک. عقل نور است.

دو. این نور پس از طیّ دوران طفولیت به فرد ممیّز عطا می‌گردد.

سه. با این نور، خوبی و بدی پاره‌ای از افعال اختیاری انسان کشف می‌شود (مانند خوبی احسان و بدی ظلم).

چهار. انسان در حال غضب یا شهوت شدید، این نور را از دست می‌دهد و بدی کارش را متوجّه نمی‌شود.

پنج. عاقلان به سبب دارا بودنِ همین نور، خود را ار دیوانگان متمایز می‌شمارند.

شش. انسان به سبب مخالفت با عقل مستحقّ کیفر می‌گردد.

هفت. این نور، حجّت باطنی (درونی) خداوند بر انسان عاقل است.

هشت. نور عقل، فارق میان واجب عقلی (فریضه) و مستحبّ عقلی (سنّت) است.

نه. عقل و علم، از جهت حقیقت نوری با یکدیگر تفاوت ندارند.

ده. تفاوت میان علم و عقل به متعلّق آنها بر می‌گردد.

وی علاوه بر موارد فوق مباحث دقیق و ظریفی در باب «حُسن و قُبح ذاتی» به عنوان صفت فعل عاقل مختار، «مستقلات عقلیه»، «ملازمهٔ عقل و شرع»، «اختلاف درجات عقول»، «تباین عقل و عاقل و معقول» و «ذاتی بودن حجّیت عقل» مطرح کرده است که می‌توان گفت پیش از ایشان چنین تفصیلی با دقّت و عمق خاصّ خود، بی سابقه است. از این رو پژوهشگران را به مطالعهٔ آثار این عالم بزرگوار در این زمینه دعوت می‌کنیم. (رجوع شود: بنی‌هاشمی، سیّد محمّد. کتاب عقل؛ همو، پرتو خرد؛ خدایاری، علی‌نقی، سرچشمهٔ حکمت)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]

فهرست منابع

۴. ابن‌منظور. **لسان العرب**. بیروت: دار صادر، ۲۰۰۰ م.

۱. آنطوان، الیاس. **القاموس العصری**. تهران: مؤسّسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۲. شرتونی، سعید. **اقرب الموارد**.

۳. ابن‌فارس، احمد. **معجم مقابیس اللغة**. قم: مکتبة الاعلام السلامی، ۱۴۰۴ ق.

۵. عسکری، ابوهلال. **معجم الفروق اللغویه**. قم: مؤسّسة النّشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.

۶. حرّانی، ابن شعبه. **تحف العقوول**. قم: انتشارات جامعهٔ مدرّسین، ۱۴۰۴ ق.

۷. دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن. **ارشاد القلوب**. انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

۸. صدوق، محمّد. **علل الشرایع**. قم: انتشارات مکتبة الدّاوری.

۹. کلینی، محمّد. **کافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیّة، ۱۳۶۲ ش.

۱۰. صدوق، محمّد. **معانی الاخبار**. قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۳۶۱ ش.

۱۱. مفید، محمّد. **النکت فی مقدمات الاصول**.

۱۲. مفید، محمّد. **اوائل المقالات**.

۱۳. مجلسی، محمّدباقر. **بحار الانوار**. تهران: مکتبة الاسلامیّة، ۱۳۹۷ ق.

۱۴. بنی‌هاشمی، سید محمّد. **کتاب عقل**. تهران: انتشارات نبأ، ۱۳۸۵ ش.

۱۵. جهانبین، امیرمسعود. **پرتو خرد**. تهران: انتشارات نبأ، ۱۳۸۸ ش.

۱۶. خدایاری، علی‌نقی و جمعی از نویسندگان. **سرچشمهٔ حکمت**. تهران: انتشارات نبأ، ۱۳۸۸ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.12.9]